

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال شانزدهم، شماره سوم

پاییز ۱۳۹۴، شماره مسلسل ۶۳

تحلیل اجتماعی - دینی آنوسیان ایران دوره قاجار؛ بررسی موردی

شهر مشهد

تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۲۱

تاریخ تأیید: ۹۴/۱/۳۱

حسین حیدری*

محبوبه کریمیان طاهری**

آنوسی یا آنوسیم، (אָנוסִים)، در لغت عبری جمع «آنوس» و به معنی «مجبور شدگان» است و در اصطلاح به فرد یهودی گفته می‌شود که به اجبار یا اختیار ظاهراً به دین دیگری از جمله مسیحیت و بویژه اسلام در می‌آید، ولی در باطن همچنان به دین مادری پایبند است. این گونه از حیات دینی از زمان خود حضرت موسی و همچنین در زمان خشایار شاه در میان یهودیان کشورهای مختلف جهان مانند اسپانیا، پرتغال، اروپای شرقی، خلافت عثمانی رواج داشته ولی مورد نکوهش جامعه یهود نبوده است. این سبک از زندگی دینی در شهرهای یهودی نشین ایران از جمله کاشان، اصفهان و شیراز هم رواج داشته است. این نوشتار پس از مروری بر زندگی آنوسی‌ها در عصر صفویه، قاجار و

* دانشیار گروه ادیان دانشگاه کاشان heydari@kashanu.ac.ir

** کارشناسی ارشد ادیان، دانشگاه کاشان karimian_taheri66@yahoo.com

پهلوی و درنگ در پدیده‌هایی مانند رابطه آنوسی‌ها با گسترش اندیشه‌های بابی و بهایی کوشیده است با تکیه بر رخداد اله‌داد در مشهد، عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، دینی، و روانی چنین رویکردی در تاریخ یهودیان ایران را به دست دهد و ساز و کار چنین زندگی دشوار و دیرپایی را تحلیل کند.

کلیدواژگان: یهودیان، یهودیان ایران، آنوسی، آنوسیم، جدید الاسلام.

مقدمه

یهودیان در زمان‌هایی که در ایران زمین حضور داشتند، دوره‌هایی از فشار، تعقیب و شکنجه را پشت سر گذاردند و برای فرار از آزار و اذیت‌ها به ترفندها و روش‌های مختلفی روی آوردند. یکی از راه‌های مؤثری که آنان برای کاستن از فشارها پیش گرفتند، زندگی آنوسی وار بود. به این معنا که یهودیان با پذیرفتن ظاهری اسلام و پای‌بندی پنهانی به دیانت یهود، حیات دوگانه‌ای را آغاز می‌کردند و گاهی برای سالیان دراز به همین شیوه زندگی می‌نمودند. این روش زندگی، به‌ویژه از عصر صفویه به بعد، ابعاد گسترده‌ای پیدا کرده است.

عامل ترس و اجبار، محرک بسیاری از یهودیان برای گزینش این سبک زندگی بوده است اما ادامه روند پنهان‌سازی در ادواری که سیاست تسامح و تساهل بر جامعه حاکم بوده است، نشان می‌دهد برخی از یهودیان انگیزه‌های دیگری، چون برخورداری از امتیازات مالی، گریز از تبعیض‌های اجتماعی و سوء استفاده از پوشش اسلام برای ضربه زدن به این دین را از درون دنبال می‌کردند.

به طور کلی، کسانی که از یهود و یا هر دین دیگری به اسلام می‌پیوستند، جدیدالاسلام خوانده می‌شدند. گروهی از یهودیان با اختیار و به طور واقعی به اسلام می‌گرویدند و تعداد کسانی که به این شیوه تغییر کیش می‌دادند اندک است. گروهی هم از سر اجبار و به واقع مسلمان می‌شدند. عده‌ای از یهودیان مدتی پس از تغییر کیش، در حفظ باورها و سنت‌های یهودی می‌کوشیدند، اما به تدریج در جامعه مستحیل می‌شدند و

خود یا فرزندانشان به طور واقعی مسلمان می‌شدند.

گروه دیگری از یهودیان از سر اجبار و یا حتی گاهی از سر اختیار، به ظاهر مسلمان می‌شدند و به طور پنهانی به دین یهود پای‌بند بودند. این گروه، آنوسی‌ها هستند که پژوهش حاضر به مطالعه تاریخچه حیات اجتماعی و دینی آنان و بازخوانی نقش ایشان در دگرگونی‌های تاریخ ایران در عصر قاجار می‌پردازد. تاریخ نشان می‌دهد، اگر تغییر کیش یهودیان از سر اجبار و یا از ترس از دست دادن جان و مال و به طور دسته جمعی صورت گرفته باشد، احتمال آنوسی بودن جدیدالاسلام‌ها بیشتر است. در آثار نویسندگان و مورخان مسلمان به پدیده آنوسی‌گری چندان توجه نشده است. آثار اندک برخی از محققان نیز مغرضانه و یا برگرفته از آثار مورخان و پژوهش‌گران یهودی است.

بنابراین، مقاله حاضر با تکیه بر آثار پژوهش‌گران یهودی به حیات اجتماعی یهودیان مخفی در ایران می‌پردازد. نبود منابع مستقل، سخت‌یاب بودن منابع یهودی، عدم توجه مورخان ایرانی به این موضوع و حساسیت‌های خاص اجتماعی و سیاسی از دشواری‌های این پژوهش بوده است. اشاره به گزارش‌های مورخان یهودی و آوردن تحلیل‌های محققان جامعه یهود که در برخی از موارد خالی از غرض‌ورزی و بزرگ‌نمایی نیست، به معنای تأیید آرای ایشان نیست. بلکه در این مقاله سعی می‌شود تمامی گزارش‌ها و اخبار موجود جمع‌آوری شود و از قضاوت شخصی پرهیز گردد.

۱. پدیده آنوسیم در شریعت و احکام کیفری یهود

آنوسی یا آنوسیم (به عبری: אָנוּסִים) در عبری جمع آنوس و به معنای مجبور شدگان است. در شریعت یهود (هالاخا)، کلمه‌ای حقوقی است و به یهودیانی اطلاق می‌شود که مجبور به ترک غیر اختیاری آیین یهود می‌شوند، ولی همه تلاش خود را می‌کنند در شرایط اجبار به آیین یهودی پای‌بند باشند. به این اشخاص مارانو^۱ هم گفته می‌شود.^۲

در دین یهود، مرتد به یهودیانی گفته می‌شود که به طور واقعی از یهودیت روی گردانیده باشند. احکام مرتدان در دین یهود، بسیار شدید است. کفر و ارتداد در شریعت یهود، هم‌ردیف جرایمی چون قتل، زنا، سرقت و حرمت شکنی روز سبت قرار می‌گیرد و

مجازات سنگسار برای آنها در نظر گرفته می‌شود که شدیدترین نوع مجازات اعدام است.^۳ کتاب مقدس، چندین مرتبه به این جرم و مجازات آن اشاره کرده است. برای نمونه، در یکی از ابواب عهد عتیق درباره کفر یک جوان آمده است:

روزگاری در اردوگاه، مرد جوانی که مادرش اسرائیلی و پدرش مصری بود، با یکی از مردان اسرائیلی به نزاع پرداخت. هنگام نزاع مردی که پدرش مصری بود به خداوند کفر گفت. پس او را نزد موسی آوردند... [خداوند به موسی فرمود: او را بیرون اردوگاه ببر و به تمام کسانی که کفر او را شنیدند، بگو که دست‌های خود را بر سر او بگذارند. بعد تمام قوم اسرائیل او را سنگسار کنند. به قوم اسرائیل بگو باید سزایش را ببیند و بمیرد. تمام جماعت باید او را سنگسار کنند. این قانون هم شامل اسرائیلی‌ها می‌شود و هم شامل غریبه‌ها].^۴

در حقوق کیفری دین یهود، اگر شخصی، عملی گناه را از روی اکراه انجام دهد، از نظر حقوق کیفری، مسئولیتی ندارد و مجازاتی برای او در نظر گرفته نمی‌شود. اکراه در قوانین کیفری یهود به پنج دسته تقسیم می‌شود: اجبار، تهدید به مرگ، شکنجه، اضطراب و اشتباه موضوعی. اکراهی که به سبب انگیزه‌های مالی باشد، در شریعت یهود به رسمیت شناخته نمی‌شود. سه جرم بزرگ قتل، زنا و بت پرستی، جرایمی هستند که افراد حتی در صورت خطر مرگ، نباید آن گناهان را مرتکب شوند.

عده‌ای این قانون را چنین تفسیر می‌کنند که شخص نباید این اعمال را با اکراه و از ترس جان مرتکب گردد و در صورت ارتکاب به این نواهی، مسئولیت کیفری دارد. عده‌ای دیگر برآنند که ارتکاب این امور در صورت تهدید به مرگ از نظر اخلاقی و دینی نکوهیده است، اما مرتکب آن مسئولیت کیفری ندارد.^۵ قاعده دفاع مشروع^۶ یا کمک به خود^۷ در موارد اضطراب، به یهودیان اجازه می‌دهد برخی از نواهی را مرتکب شوند. در قرون وسطا تهدید به مرگ، برای یهودیان اروپایی، انگیزه بسیار مؤثری بود که از دین یهود، تبرا جویند و به ظاهر به دین دیگری بپیوندند.^۸

نمونه‌هایی از این گونه پنهان کاری‌ها در کتاب مقدس برجسته شده است. برای مثال در جایی از عهد عتیق، یهودیان ملزم به پنهان کردن ایمان خود می‌شوند. استر یکی از شخصیت‌های برجسته و الگوی کتاب مقدس است که با تدبیر و راهنمایی مردخای، جایگاه مهمی در دربار خشایارشا به دست می‌آورد. یکی از توصیه‌های مردخای به استر، پنهان کردن ایمان او است. در کتاب استر آمده است:

به توصیه مردخای، استر به هیچ کس نگفته بود که یهودی است.^۹

از طرف دیگر، آگاهی خدمت‌گزاران پادشاه و به دنبال آنان، هامان، وزیر شاه از یهودی بودن مردخای موجب گردید هامان برای انتقام گرفتن از مردخای که حاضر به تعظیم در برابر وی نشده بود، تصمیم به قتل عام تمام یهودیان ساکن در مملکت خشایارشا بگیرد.^{۱۰} در این باره آمده است:

و چون دریافت که مردخای یهودی است، تصمیم گرفت نه فقط او را بکشد،

بلکه تمام یهودیانی را نیز که در قلمرو سلطنت خشایارشا بودند، نابود کند.^{۱۱}

این توطئه با تدبیر و جسارت استر خنثی شد. استر با ورود بدون اجازه به دربار و پرده برداشتن از یهودی بودن خود، هامان را رسوا کرد و قوم یهود را از قتل عام نجات داد.^{۱۲} از این زمان به بعد، حضور استر و مردخای یهودی در دربار، اوضاع را به نفع یهودیان مملکت تغییر داد. هر سال یهودیان به مناسبت این واقعه، یکی از شادترین جشن‌های خود؛ یعنی جشن پوریم را برگزار می‌کنند^{۱۳} و این واقعه را به یاد می‌آورند.^{۱۴}

۲. یهودیان مخفی در دیگر سرزمین‌ها

یهودی مخفی به یهودی گفته می‌شود که برای انجام مأموریت دینی - سیاسی یا از سر اجبار و تقیه به دین دیگری گرویده باشد، مانند مارانوه‌های اسپانیا و پرتغال،^{۱۵} دونمه‌های عثمانی، فرانکیست‌های لهستان و اروپای شرقی^{۱۶} و آنوسی‌های ایران.

شکل‌گیری این پدیده مربوط به قرون وسطا در زمانی است که به دنبال افزایش جمعیت یهودیان در اسپانیا در سال ۱۴۹۲م. فشار بر مجامع یهودی آغاز شد.^{۱۷} در واقع

اصطلاح یهودیت مخفی درباره آن دسته از یهودی زادگانی به کار می رفت که به طور مخفی، بخشی از سنت‌های اسلاف خود را حفظ می کردند، در حالی که به مذهب دیگری مانند مسیحیت کاتولیک اقرار می کردند.^{۱۸}

۳. آنوسی‌ها از عصر صفویه تا قاجار (۱۷۳-۱۱۷۳ش/۱۵۰۱-۱۷۴۹م)

بنا بر گزارش کتاب *آنوسی اثر بابای بن لطف*، در زمان شاه عباس اول، جماعت یهودی اصفهان و به دنبال آن، یهودیان بسیاری از مناطق ایران مانند کاشان، لار و شیراز تحت فشار امثال مردخای لاری اسلام آوردند اما این اسلام آوردن، ظاهری بود و یهودیان در خفا به دین یهود پای‌بند بودند. هم‌چنین در زمان شاه عباس دوم، تعصب و کینه محمد بیگ، صدراعظم وقت نسبت به یهودیان سبب شد آنان در مناطق مختلف ایران، به مدت شش سال به شکل آنوسی اسلام آورند.

پس از اعطای آزادی دینی در زمان شاه عباس دوم، عده ای از آنها به دین یهود بازگشتند، اما گروهی از آنان ترجیح دادند هم‌چنان به زندگی آنوسی‌وار ادامه دهند؛ زیرا از تزویر و دورویی محمد بیگ می‌ترسیدند. حتی عده ای از یهودیان کاشان که حکم شاه را دیده بودند، حاضر به تغییر روش خود نشدند و مسلمان ماندند. آنان با عنوان جدیدها شناخته می‌شدند.^{۱۹}

۴. آنوسی‌ها در عصر قاجار (۱۱۷۳-۱۳۰۴ش/۱۷۹۴-۱۹۲۵م)

در دوران قاجار، تعصب مذهبی مانند عهد صفویه شدت گرفت و خوار شمردن و پایمال کردن حقوق اقلیت‌های دینی، چون یهودیان به ظلم‌های گوناگونی مانند تجاوز به یهودیان، غارت اموال آنان و کشتارهای فردی و جمعی ایشان منجر شد. گاه کم‌ترین بهانه و یا نشر یک شایعه ضد یهودی سبب می‌شد مردمان متعصب به محله‌های یهودی نشین یورش آورند و به ضرب و شتم و چپاول پردازند.

۴.۱. رخداد الله‌داد

در زمان نادرشاه افشار در سال ۱۷۴۰م، یهودیان به دستور نادر از قزوین و دیلمان کوچ داده شدند. آنان به سمت خراسان و هرات حرکت کردند تا محافظ گنج‌های نادر باشند و

در زمینه تجارت و بازرگانی، مشهد را که محل تجمع شیعیان متعصب بود به رشد و شکوفایی برسانند. خانواده‌های یهودی مشهد توانستند با بهره‌گیری از پیوندهای اجتماعی و مذهبی و مناسبات درون گروهی و با استفاده از توان‌مندی‌های خود در تجارت، به رشد و پیشرفت گسترده‌ای در عرصه بازرگانی دست یابند. به طور کلی دین، جامعه و قومیت سه عنصر کلیدی پیونددهنده در جامعه یهودیان مشهد بود. تجار یهودی مشهد با احتیاط ویژه‌ای با بازرگانان شیعه مشهد و تجار سنی ترک رفتار می‌کردند، اما پیشرفت و رشد رشک برانگیز آنان در زمینه تجارت، منجر به حادثه‌ای تلخ در تاریخ این جماعت یهودی گردید.^{۲۰}

در زمان آقامحمد خان قاجار، فشارهای مراجع شیعی بر غیرمسلمانان و به‌ویژه یهودیان، ادامه داشت. به طوری که گاهی، گروهی از یهودیان و یا کل جمعیت یهودی یک شهر و یا یک محله به اجبار به اسلام تغییر مذهب می‌دادند. بدترین نمونه تغییر دین در میان یهودیان درباره یهودیان مشهد در سال ۱۸۳۹م. اتفاق افتاد. در پی این اتفاق، کنیسه‌ها به کلی تعطیل شدند و جدیدها برای اقرار به مسلمانی به مساجد برده شدند. تازه مسلمانان به طور کلی از یهودیت فاصله گرفتند و برخی از آنان برای این که ثابت کنند به طور کلی از آیین یهود جدا شده‌اند، مجبور به خوردن گوشت غیرکاشر^{۲۱} شدند.^{۲۲}

در این سال، تنش‌های اجتماعی، خشونت، تعصب مذهبی و سوءظن شیعیان نسبت به ساکنان یهودی محله عیدگاه مشهد، منجر به حادثه وحشتناکی شد. این واقعه به دنبال یک افترای خونین در یک مراسم مذهبی شیعیان به وقوع پیوست.^{۲۳} برخی منابع، این واقعه را در عاشورا و برخی در عید قربان می‌دانند. ماجرا به این صورت نقل می‌شود که در بیست و ششم مارس ۱۸۳۹م. زنی یهودی که به نوعی بیماری پوستی مبتلا بود، بنا به توصیه طبیب، سگی را کشت و دستش را در خون گرم او فرو برد. مسلمانان با شنیدن این خبر به خشم آمدند؛ زیرا ذبح سگ را در روز عید قربان یا عاشورا، توهین به فرهنگ قربانی در اسلام و تمسخر این روزهای مقدس می‌دانستند.^{۲۴}

با انتشار این خبر، مسلمانان به محله یهودیان مشهد حمله کردند. آنان کنیسه را آتش زدند و تورات و سایر اشیای مقدس یهودیان را نابود کردند. همچنین خانه‌های یهودیان را غارت کردند و چند تن از دختران آنان را ربودند. به نقل از عزریا لوی، دو تن از شش دختری که به خانه امام جمعه برده شدند، به عقد وی درآمدند.^{۲۵} در این ماجرا، سی تا چهل یهودی کشته شدند. حدود سیصد خانوار یهودی به توصیه رهبران دینی خود و برای حفظ جان در حضور امام جمعه، شهادتین گفتند و دسته جمعی، مسلمان شدند.

این روز از سوی علمای مشهد به نام الله داد معرفی می‌شد؛ زیرا به گمان آنان، این روز برای یهودیان روز مبارکی بود که در آن، مورد التفات خداوند قرار گرفته بودند. یهودیان نیز، با تفسیر کلمه داد به عدالت، آن روز را روز کیفر گناهان جامعه یهود می‌شناختند. در این جریان، به جز اختلاف مذهبی بین شیعیان و یهودیان، عاملی دیگر؛ یعنی اتهام یهودیان به جاسوسی برای ارتش انگلستان مؤثر بود. در آن زمان، بین ایران و انگلیس بر سر تصاحب افغانستان جنگ بود و در این جنگ، ارتش ایران مجبور به عقب نشینی شد. حضور سپاهیان خسته و شکست خورده محمد شاه قاجار در مشهد بر وخامت اوضاع افزود و سربازان به غارت محله پرداختند.^{۲۶}

به این ترتیب، جامعه دو هزار و چهارصد نفری یهودیان مشهد^{۲۷} از بین رفت و عده زیادی از آنان، به طور غیر رسمی به حیات خود ادامه دادند. عده‌ای از آنان، به نواحی مختلف، مثل افغانستان، هند، بخارا و نواحی داخلی ایران کوچ کردند و به یهودیان آن مناطق پیوستند. عده کمی به طور واقعی، اسلام آوردند و در جامعه مسلمانان مشهد، مستحیل شدند. آنان نام‌های جدیدی از جمله دوست محمد، فیض محمد و دین محمد بر خود گذاشتند اما بیشتر جدیدها با نام‌های لطف‌الله، عبدالله، یهودی مخفی، مسلمان ماراتوس یا آنوسی خوانده می‌شدند.^{۲۸}

بخشی از جدیدالاسلام‌ها در سال ۱۹۶۴م. به اسرائیل مهاجرت کردند، اما گروهی از آنان در مشهد ماندند و تا مدت‌ها بعد، در روستاهای مرکزی ایران، مسلمانانی بودند که

برخی از مراسم و سنن یهودی را اجرا می کردند. برای نمونه، زنان مسلمانی بودند که در روزهای جمعه، شمع روشن می کردند. آنان یک روز قبل، آتش می افروختند و آن را برای مراسم سبات، روشن نگه می داشتند.^{۲۹} والتر فیشل^{۳۰} در سال ۱۹۵۰م. گزارش می دهد که جدیدالاسلامها، مخفیانه به دین یهود پای بند هستند. به عبارت دیگر، در صد و ده سالی که از مسلمان شدن این یهودیان می گذشت، آنان در خفا، یهودی مانده بودند.^{۳۱}

برخی از نویسندگان و مورخان ایرانی، بدون اشاره به واقعه الله داد، اسلام آوردن گروه بزرگی از یهودیان خراسان را بدون هیچ فشار و یا اجباری گزارش می کنند. شهبازی معتقد است که آنان بدون هیچ فشاری اسلام آوردند و جمعیت دو هزار نفری یهودیان مشهد در ۱۸۳۹م. به یک باره، اسلام آوردند. خاخام ایشان، به نام ملا بنیامین یزدی، به ملا امین و کدخدای ایشان به نام ملا مشایخ به ملا مهدی تغییر نام داد. او در ادامه، به ظاهری بودن اسلام این گروه اشاره می کند.^{۳۲} هم چنین، پیرنظر در توجیه عدم بازتاب این حادثه در گزارش ها و منابع ایرانی - اسلامی می نویسد:

در این میان جای خالی مدارک و نوشته های فارسی تاریخ نگاران ایرانی و بی عنایتی پژوهشگران ایرانی غیر یهودی به این رویداد، شدیداً چشمگیر است. واقعیت این است که غالب تاریخ نگاران عهد قاجار که در بیان وقایع و شرح احوال کسان، گاه به جزئیات و حواشی بس طولانی هم کشیده می شوند، از پرداختن به رویدادهایی چون تهاجم به هویت و موجودیت اقلیت های دینی و ایذا و آزار و کشتار آنان و عواقب فرهنگی و اجتماعی چنین خشونت ها یکسره می پرهیزند[...]. در حکومت قاجاریه آثار خودسری، خودکامگی و استبداد به همه شئون و سطوح اجتماعی تسری یافته بود. به سبب پیامدهای ناشی از جنگ ها و شکست ها در برابر دشمنان خارجی، از یکسو و رواج تعصب و خرافه و قحطی و فقر عمومی، از سوی دیگر، شأن و هویت انسان در جامعه به حداقل رسیده بود.

در چنین فضایی تجاوز به حریم و منزلت اعضای اجتماع نه چندان بازتاب می یافت و نه رویدادی قابل اعتنا شمرده می شد. از همین رو بی خبری عمومی نسبت به واقعه «الله داد» را شاید نتوان غیرعادی دانست. این بی خبری به حدی بود که تا دهه های بعد از واقعه، حتی یهودیان سایر شهرهای ایران نیز از آنچه بر سر یهودیان مشهد آمد، بی اطلاع بودند.^{۳۳}

تنها یک مورخ ایرانی غیریهودی به اختصار، این واقعه را نقل می کند. مؤلف روضه الصفا، در این باره می نویسد:

و از جمله غرایب اتفاقات این که در روز عاشورای سال یک هزار و دو بیست و پنجاه و پنج در شهر مقدس چند نفر از اطفال یهود کله سگی را بر سر چوبی کرده العیاذ بالله بعضی کلمات کفر آمیز بر زبان می راندند و این خبر در روضه مطهره به مجمع عام گوش زد خلاق شده بالا جماع به خانه یهودان ریخته دو بیست تن از آنان بکشتند و اثاث البیت آنها را غارت کردند طایفه یهود زبان به کلمه طیبه شهادت گشاده مأمون گشتند و حاجی میرزا موسی خان همه را مسلمان کرده و اطفال آنان را به مکتب نشانیدند و اموال آنها را بعد از اسلام رد کرد قریب یک هزار خانوار به شرف اسلام مشرف شدند.^{۳۴}

اسناد دولتی انگلستان درباره دخالت حکومت در این واقعه گزارش می دهند، مدتی پس از این حادثه، وزیر شاه، میرزا مسعود برای استرداد اموال مسروقه یهودیان به مشهد فرستاده شد و مسلمانان بنا به حکم امام جمعه، موظف گردیدند اموال یهودیان مسلمان شده را برگردانند؛ زیرا غارت مال مسلمان حرام است.^{۳۵}

یکی از شاهدان عینی این ماجرا، فرج‌اله نصراله اف لیوی است که در اثری که در اورشلیم به چاپ رسانده است، ضمن اشاره به جزئیات این واقعه، به قتل سی و شش یهودی در این جریان اشاره می کند و می افزاید:

پس از این واقعه کنیسیای یهودیان را نیز خراب می‌کنند و به جای آن مسجدی می‌سازند که به «حسینییه جدیدها» معروف می‌شود. به دنبال این رویدادها، یهودیان مشهد زندگی دوگانه‌ای را پیش می‌گیرند. همه در ملاء عام مسلمانند، ولی در خانه تمام قوانین یهودی را به شدت رعایت می‌کنند. مردم مشهد به تدریج پی می‌برند که جدیدها عموماً یهودی هستند ولی چون شهادت گفته‌اند اغلب آنها را به حال خود رها می‌کنند.^{۳۶}

در فیلم یهودیان مشهد که فیلمی خانگی است و به صورت مصاحبه ضبط شده است، کتاب دعایی که به وسیله یهودیان مشهد حفظ شده است به نمایش گذاشته می‌شود. پشت جلد این سیدرو به خط عبری و زبان فارسی نوشته شده است:

در روز ۱۲ ماه نیرسان سال ۱۸۳۹، مسلمان‌ها به یهودیان حمله می‌کنند، ۳۲ نفر را کشتند و باز ماندگان را مجبور به تغییر مذهب کرده [،] مسلمانشان می‌کنند.^{۳۷} در فیلم حکایت یهودیان پارسی نیز به وجود این کتاب، اشاره شده و آن را، شاهد زنده‌ای برای واقعه مشهد می‌داند.^{۳۸}

۴-۲. دوگانگی در تمام ابعاد زندگی آنوسی‌ها

یهودیان مشهد پس از این که به اجبار اسلام آوردند، زندگی جدیدی را آغاز کردند. آنان در ظاهر، مسلمان بودند و تمام آداب مسلمانی را با دقت انجام می‌دادند. تشخیص آنها از سایر مسلمانان، مشکل بود اما به صورت پنهانی، به دین اجدادی خود پای‌بند بودند و به دلیل ترس از دست دادن هویت دینی خود، مراسم مذهبی یهود را بسیار شدیدتر از گذشته، انجام می‌دادند. زندگی آنوسی‌وار، مشکلات زیادی داشت. آنوسی‌ها مجبور بودند در انظار عمومی به انجام فرایض اسلامی بپردازند و در خلوت خانه‌هایشان، به سنن دین یهود پای‌بند باشند. آنان جمعه‌ها به مسجد می‌رفتند، موعظه‌های مسلمانان را فرا می‌گرفتند و دعا‌های عربی را قرائت می‌کردند، اما هم‌زمان، حرمت سبت را نگه می‌داشتند. با این که در روزهای شنبه، مغازه‌های خود را باز می‌کردند برای این که مشتری

از خرید منصرف شود، اجناس را با قیمت‌های سرسام آور عرضه می‌کردند. اگر هم خرید و فروشی صورت می‌گرفت، پول حاصل از آن را به کنیسه اهدا می‌کردند.

این جامعه به ظاهر مسلمان، از اجزاء قوم یهود بود. برخی از یهودیان برای این‌که بیشترین ظاهرسازی را به جا آورند، به زیارت کعبه می‌رفتند و پس از حاجی شدن، در راه بازگشت از مکه، به اسکندریه، یافا و اورشلیم می‌رفتند و در کنار دیوار غربی نماز می‌گزاردند. ایشان از آن‌جا به قبة‌الاکضر می‌رفتند و به نمازگزاران مسلمان می‌پیوستند. اهمیت این دورویی از آن جهت بود که ارتداد در اسلام مجازات مرگ داشت و جدیدالاسلام‌ها از سوی امام جمعه و دیگر رهبران دینی بازجویی می‌شدند. آنان گاهی مجبور می‌شدند بر اثر فشار و برای بیان دل‌بریدگی از دین یهود، در انتظار عمومی، غذاهایی را بخورند که در دین یهود ممنوع بود. آنان گوشتی را که از قصابی مسلمانان می‌خریدند، به فقرا می‌دادند و یا در زمین خاک می‌کردند و شبانه، گوسفند را به شیوه ذبح یهودی می‌کردند و گوشت آن را به منازل دیگر یهودیان آنوسی می‌فرستادند.

زنان یهودی در پاسداری از ایمان اجدادی خویش، نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. آنان از ظاهر شدن در جامعه منع می‌شدند و از تعقیب رهبران دینی به دور بودند به همین سبب در آشناسازی نسل جوان با آموزه‌های دین یهود، کمک شایانی می‌کردند. سبک معماری خانه‌های ایرانی که زنان را از فضای خارج جدا می‌کرد، به زنان یهودی اجازه می‌داد تا سال‌ها پس از الله داد، در خانه‌های خود به انجام مراسم دینی ادامه دهند.^{۳۹}

آنوسی‌ها در دعوای محلی، ابتدا براساس فتاوی‌ای اسلامی رفتار می‌کردند، اما حکم نهایی از سوی دادگاه‌های مخفی یهودی صادر می‌گردید. دختران یهودی در سنین پایین با جدیدالاسلام‌ها ازدواج می‌کردند تا مجبور نباشند با مسلمانان ازدواج نمایند. نشان کردن دختران در بدو تولد برای اقوام نزدیک مرسوم بود و از آن‌جا که چنین رسمی در میان مسلمانان هم رواج داشت، شک آنان بر انگیزته نمی‌شد. در هنگام ازدواج، دو مراسم متفاوت برگزار می‌گردید؛ یکی به صورت آشکار و بر اساس قوانین اسلامی و دیگری به

صورت مخفی بر اساس سنن یهودی. هم‌چنین، دو سند ازدواج تنظیم می‌شد؛ یکی، سند یهودی کتوبا به زبان آرامی یا عبری و تقویم یهودی و شامل اسامی عبری عروس و داماد و دیگری، قباله اسلامی با آیه‌های عربی و بر اساس سال قمری و با اسامی اسلامی عروس و داماد.^{۴۰}

در قباله به تغییر مذهب زوج و هویت قومی آنان اشاره می‌شد. در سند قباله، آیه‌های قرآن به زبان عربی و جزئیات شناسنامه ای زوج به فارسی و امضای شهود به زبان عبری بود. نقوش و طرح‌های ظاهری کتوبا شبیه قباله بود و به سبب آن که بسیاری از آنوسی‌های مشهد به هرات و افغانستان مهاجرت کردند، کتوباهای آن مناطق، شباهت زیادی با قباله‌های اسلامی دارد.^{۴۱} هم‌چنین، مراسم تدفین آنوسی‌ها، تحت تأثیر این هویت دوگانه بود. یهودی‌ها، جنازه را به طور مخفیانه به شیوه یهودی می‌شستند و با کفن یهودی دفن می‌کردند. روزها که مسلمانان برای فاتحه خوانی می‌آمدند، قرآن و دعاهای اسلامی تلاوت می‌شد و شب‌ها مراسم و اذکار قدیش خوانده می‌شد. هم‌چنین، آموزش یهودی تا دو دهه پس از واقعه الله داد، صورت نمی‌گرفت و پس از آن، تنها پسران بالای یازده سال به طور پنهانی به یادگیری تورات مشغول می‌شدند.

در طول زمان، یهودیان مشهد در مسائل اقتصادی پیشرفت زیادی کردند؛ زیرا محدودیت‌هایی که برای زندگی اقلیت‌های غیر مسلمان در نظر گرفته می‌شد، درباره آنها اجرا نمی‌شد. ترس از شناسایی هویت یهودی آنوسی‌ها به اندازه‌ای بود که آنان پیشنهاد آلیانس را برای احداث یک مدرسه در مشهد رد کردند. تنها پس از روی کار آمدن رژیم پهلوی، موقعیت جدیدهای مشهد بهتر شد و توانستند به طور آزادانه، به اجرای مراسم مذهبی بپردازند.^{۴۲} مصاحبه‌ای که با یکی از آنوسی‌های مشهد انجام شده است، نوع زندگی و روابط پیچیده و سری جماعت آنوسی مشهد را به خوبی نشان می‌دهد. در این گزارش آمده است:

ختانیا: اسم من عزت الله فرزند فرج الله نصرالله یف است.

گزارش‌گر: اسم عبری تو چیست؟

خناتیا: اسم من خناتیا بن یوناتان هلوی.

گزارش‌گر: چند سال در مشهد به صورت مسلمان زندگی کردی؟

خ: پانزده سال

گ: مراسم مذهبی خود را کجا انجام می دادید؟

مرد ناشناس: در کنیسه‌های زیرزمینی و پناهگاههای زیرخانه‌ها. در فاصله نیم کیلومتری از خیابان‌های اصلی سه چهار زن را به صورت گدا می نشانیدیم. وقتی کسی رد می شد، زن‌ها به هم اشاره می کردند. در نتیجه خبر به ما می رسید و ما ساکت می شدیم که کسی نفهمد.

گ: به عنوان یک کودک سخت نبود که در ظاهر مسلمان و در خفا یهودی

باشی؟

خ: بله، خیلی سخت بود. باید مثل آنها لباس می پوشیدیم، مثل آنها راه می رفتیم، مثل آنها نماز می خواندیم. آنها می دانستند که ما جدید هستیم یعنی کسی که به تازگی دین اسلام آورده و جدید الاسلام شده است. آنها هم می دانستند که ما همچنان یهودیت خود را حفظ [می] کنیم اما نمی توانستند بفهمند چگونه.^{۴۳}

روند زندگی دوگانه در شکل دهی روحیه خاص فردی و جمعی آنها مؤثر بود. یهودیان مشهد، جامعه کوچکی را به وجود آورده بودند که یهودیان غیرمشهدی، چندان جایگاهی در آن نداشتند. آنان با هیچ بیگانه‌ای، حتی یهودی ازدواج نمی کردند. آن دسته از یهودیان مشهد که بعدها به فلسطین مهاجرت کردند، هویت یهودی - ایرانی خود را حفظ کردند و صاحب نهادها و سازمان‌های دینی و فرهنگی مخصوص شدند. هم‌بستگی و عطف‌ت میان آنوسی‌های مشهد به اندازه‌ای بود که آنان را از سایر جوامع یهودی ایران متمایز

می‌کرد. این یهودیان در بدو ورود به اورشلیم از سوی سران اسرائیلی مانند هاراوهرتسوغ مورد تفتیش عقاید قرار گرفتند و هویت یهودی آنان زیر سؤال رفت؛ زیرا احتمال ازدواج آنها با مسلمانان موجب تردید در مسئله حرام زادگی و یهودی ماندن ایشان می‌شد؛ اما اعتراض یهودیان مقیم آمریکا و انگلیس و دخالت راو اوزیل، رهبر سفارادی‌ها اوضاع را به نفع یهودیان مشهد تغییر داد.^{۴۴}

درباره جمعیت یهودی مشهد، یکی از نویسندگان حاضر در دربار ناصری می‌نویسد:

جمعیت بزرگ یهودیان مشهد به کلی تحلیل رفته است، زیرا روحانیون طغیان و شورشی را به آنها نسبت دادند و یادآور شدند که قلع و قمعشان خواهند کرد؛ بسیاری از یهودیان ظاهراً به اسلام گرویدند ولی در خفا مجامع یهودی خود را تشکیل می‌دهند؛ بسیاری نیز به هرات گریختند؛ زیرا با اجتماع بزرگ یهودیان در آن دیار در ارتباط بودند.^{۴۵}

در مدتی که یهودیان مشهد به این شکل زندگی می‌کردند، مشکلات فراوانی برای آنان پیش آمد. به عنوان نمونه، در زمان ناصرالدین شاه، یهودیان ساکن هرات به فروش تجهیزات چوب نعل، میخ اسب، باروت و سرب به سپاهیان افغان متهم گردیدند و به طور دسته جمعی، به مشهد کوچانده شدند. در این هنگام، جدیدهای مشهدی نمی‌توانستند هزینه‌های خوراک و پوشاک آنها را به راحتی بپردازند و حاکم مشهد برای آزادی آنان مبلغ هنگفتی را مطالبه نمود که آنوسی‌ها با وجود مشکلات مالی، آن را تهیه کردند و پرداختند.

در حادثه دیگری، حاج حسن اسحق نامی که به دلیل زندگی در محله یهودیان هرات با آداب و رسوم زندگی یهودیان آشنایی داشت به مشهد آمد. او به دلیل دشمنی دیرینه با یهودیان، قصد داشت با ورود به منازل جدیدهای مشهدی در شب عید پسخ^{۴۶}، نان فطیر بیابد و آنان را رسوا کند، اما شب پیش از عید، به طرز عجیبی فوت کرد. یهودیان مشهدی این حادثه را نوعی معجزه الهی تعبیر می‌کنند.^{۴۷}

در دوران پهلوی، پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۵، عده ای از اوباش پس از خروج نیروهای شوروی از خاک ایران، به محله عیدگاه مشهد حمله کردند و عده ای از آنوسی‌ها را مجروح ساختند. در پی این حادثه، جمعیت قابل توجهی از یهودیان مشهدی، از مشهد به تهران و سپس به سایر نقاط جهان، به‌ویژه اسرائیل مهاجرت کردند.^{۴۸}

۳-۵. آنوسی‌ها در سایر نقاط ایران

به‌جز یهودیان مشهد، برخی دیگر از یهودیان ایران در این دوران به سبک آنوسی می‌زیستند. برای نمونه، دائرةالمعارف یهود به نقل از بنیامین دوم که در سال ۱۸۵۰م. در شیراز به سرمی‌برد، می‌نویسد:

... بنیامین همچنین متذکر شده که تقریباً کلیه یهودیان مسلمان شده، فقط به واسطه شغلشان، ظاهراً مسلمان بودند. این امر، توسط هنری. آ. استرن، که در سال ۱۸۴۹ م، در شیراز بوده، تأیید شده است. وی اظهار می‌دارد که کلیه تجار ابریشم در بازار وکیل از آنانی بودند که دین یهود را ترک گفته بودند، اما در اثر اصرار او ایمان به موسی را اقرار کرده‌اند.^{۴۹} آنان همان مسلمانان یهودی زاده‌ای بوده‌اند که بنا به ادعای رابینسون، تا مدت‌ها ایمان خود را به مبادی و سنت‌های یهود، حفظ کرده‌اند.^{۵۰}

هم‌چنین گوبینو^{۵۱}، سفیر فرانسه در دربار ایران می‌نویسد:

مردم ایران به مذهب اجدادی خود علاقه مندند و کمتر دیده می‌شود که حاضر به تغییر مذهب خود گردند. به‌طور مثال می‌شود گفت که بسیاری از یهودیان را که مسلمان کرده بودند به دین موسی برگشتند یا آن که اولادان خود را به دین اجدادی باقی‌گذارده و خود مسلمان مانده‌اند.^{۵۲}

زندگی مخفیانه یهودیان ایران، بیش از یک قرن ادامه داشت. برخی از آنان به فرقه‌های بابیت و بهائیت گرایش یافتند، برخی به تصوف کشیده شدند^{۵۳} و دسته‌ای،

زندگی آنوسی وار را حتی در دوران پهلوی ادامه دادند. بسیاری از آنان از پوشش اسلام به نفع مصالح قومی دین یهود استفاده می کردند و مسلمان ماندن آنان، نه از روی اجبار و یا ترس، بلکه به دلیل استفاده از این عنوان به نفع جماعت یهود و یا به نفع منافع دولت‌های استعمارگر بود. به عنوان نمونه، یکی از یهودیان مخفی مشهد، به نام ملا ابراهیم ناتان، رهبری یک شبکه فعال اطلاعاتی انگلیس در منطقه را بر عهده داشت. تیمبرگ درباره او می نویسد:

ملا ابراهیم ناتان، بسان یهودیان بغدادی (ساسون‌ها و بستگان و کارگزاران

ایشان) دارای پیوندهای قومی با جامعه یهودی خراسان بود و نیز دارای

پیوندهای قومی با حکومت بریتانیا.^{۵۴}

نتصر در بازدید از شهرها و روستاهای مختلف ایران، با تاریخچه و سرگذشت یهودیان ایران آشنا شده بود. او در حالی که تمام ساکنان یکی از روستاها را مسلمان می‌یابد، از نشانه‌هایی صحبت می کند که دلیلی بر یهودی بودن پدران آنها است. وی ادعا می کند که در برخی از این روستاها، اهالی روستا، ساکنان روستاهای هم‌جوار را به یهودی بودن متهم می کنند. او در این باره می نویسد:

اهالی ده زفره درباره ده همسایه تعریف می کنند که مردم آن اگرچه ظاهراً

مسلمانند در اصل مسلمان نیستند و یهودی‌اند. وقتی به ده مجاور رفتیم اهالی آن

ده نیز همین داستان را درباره ده همسایه تکرار می کردند. در مسجد یکی از این

دهات میشکانی را دیدم که به عنوان منبر از آن استفاده می کردند ولی مردم آن

را میشکان نمی نامیدند[...]. در این دهات جملات و اسامی یهودی فراوان است.

حتی در یک ده دو صفحه از تفسیر حزقیای نبی به من داده شد که گمان می

کردند به زبان زردشتی نوشته شده است[...].^{۵۵}

چنین گزارش‌هایی نشان می دهد، در تعدادی از روستاها و شهرهای ایران،

جمعیت‌های یهودیان مخفی حضور داشته‌اند، اما به دلیل فقدان تشکیلات منظم، به مرور زمان در جامعه شیعی مستحیل گردیده‌اند. نکته جالبی که نتصر درباره آنان بیان می‌کند، شدت تنفیری است که مسلمانان از یهودیان به دل گرفته‌اند.^{۵۶}

۵. آنوسی‌ها در عصر پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۵۷ش / ۱۹۲۵-۱۹۷۹م)

براساس گزارش‌های مورخان یهودی، بخش گسترده‌ای از آنوسی‌های ایران، به‌ویژه آنوسی‌های مشهدی، در دوره پهلوی اول، هویت دینی و قومی خود را آشکار کردند و به تدریج، حیات دوگانه و سری را به فراموشی سپردند. با این وجود، بسیاری از یهودیانی که در دهه‌های گذشته به طور آنوسی، اسلام آورده بودند و به اصطلاح، جدید خوانده می‌شدند، پس از ایجاد فضای باز دینی در دوران پهلوی، روش سابق را حفظ کردند و حاضر به افشای ماهیت دینی حقیقی خود نشدند؛

بیشتر آنان با التزام ظاهری به احکام و شرایع اسلامی توانستند اعتماد مسلمانان، به‌ویژه بازاری‌ها را به دست آورند و از این اعتماد، به نفع جامعه یهود استفاده کنند. در واقع، مسلمان بودن آنان، پوشش و ابزاری در جهت خدمت به منافع و آرمان‌های دینی و قومی بوده است و حتی از این پوشش در جهت خدمت به مجامع صهیونیستی بهره گرفته‌اند. اگر مسئله تغییر دین به سبب نگرانی بوده باشد، ایشان باید پس از رفع نگرانی، دوباره ماهیت دینی واقعی خود را آشکار می‌کردند اما از آن‌جا که این افراد حتی در دوران پهلوی، یهودی بودن خود را پنهان می‌کردند، می‌توان نتیجه گرفت که این تغییر ظاهری با اهداف دیگری صورت گرفته است.

مئیر عزری در گزارشی که در یادنامه خود می‌آورد در این باره می‌نویسد:

با دو تن از دوستانم در انجمن شهر تهران رایزنی کردم، یکی دکتر ا.ت.

وکیل دادگستری و دیگری فرهنگ فرهی نویسنده و سراینده توانای دانشمندی

که به گرایش‌های چپ سربلند بود. راهنمایی‌ها و راهگشایی‌های ا.ت. و فرهی و

سپس آشنایی آنها با یوسف کهن که از وکلای سرشناس دادگستری در ایران

بود، نخستین ناهمواری‌ها را از پیش پا برداشت. سرانجام یوسف کهن در تابستان ۱۹۷۲ به انجمن شهر تهران راه یافت... گفتنی اینکه در همان دوره یکی از یهودیانی که سال‌ها پیش پدرش زیر فشار پیرامون و از سر ناچاری در شهر مشهد از کیش خویش دست شسته بود، به انجمن شهر تهران راه یافت. چنین از دین برگشتگانی را در ایران «جدیدالاسلام» میخوانند. گویا م.ح.ط. پس از برگزیده شدن به نمایندگی انجمن شهر تهران از سوی بازرگانان پارچه در بازار، آشکارا میکوشید ریزه کاریهای کیش تازه را به نیکی انجام دهد. مردم بازار تهران او را نماینده راستین خویش میشناختند.^{۵۷}

یهودیان در بازار، خود را به گونه‌ای نشان می‌دادند که بازاری‌های معتقد سنتی، آنان را نماینده خود بیندارند. چنین افرادی، به راحتی می‌توانستند به انحراف حقایق دینی اسلام و دامن زدن به اختلافات شیعی و سنی بپردازند. بر این اساس، پنهان کردن هویت دینی و قومی، همواره در دستور کار بسیاری از یهودیان بوده است و عدم افشای این هویت در زمان پهلوی، نشان می‌دهد که بر خلاف ادعای برخی از مورخان یهودی، تنها عامل ترس و فشار در این پنهان کاری موثر نبوده است.

۵-۱. گرایش یهودیان به سایر ادیان و مذاهب

نه تنها یهودیان جدیدالاسلام، بلکه آن دسته از یهودیان ایرانی که به مسیحیت، بائیت و بهائیت تغییر کیش دادند در برخی موارد به طور آنوسی زندگی می‌کردند و اهداف خاصی را از این تغییر کیش دنبال می‌نمودند. یکی از مبلغان سابق بهائیت در این باره می‌نویسد:

خاندان حکیم از بیخ و بن یهودی هستند و آئین و روش این کیش را نگه می‌دارند، ولی هر دسته ای از آنها در کیشی فرورفته‌اند: دکتر ایوب مسلمان شد و در مسلمانی استواری نشان داد. به مسجد می‌رفت و فرزندانش را

مسلمان نمود، چنان که اکنون هم هستند. میرزا شکرالله و یک دسته از بستگانش یهودی بوده و هستند. میرزا جالینوس و میرزا یعقوب و فرزندان میرزا نورالله مسیحی و پروتستانت شدند و میرزا جالینوس پایگاه کشیشی گرفت و در کلیسا روزهای یکشنبه پندیده بود و از روی انجیل سخنرانی می کرد. دکتر ارسطو پدر دکتر منوچهر و غلامحسین و برادرش لطف الله، که نامش را بردیم، بهائی شدند. و همه اینها باهم همدست و یگانه بودند تا آنجا که ارسطو دختر زیبایی خود را به هیچ یک از خواستگاران بهائی نداد و به میرزا جالینوس [مسیحی شده] داد.^{۵۸}

براساس مطالب بالا، یهودیان پس از تغییر کیش، پیوندهای قومی خود را فراموش نمی کردند و بعید نیست که این تغییر ظاهری، ابزاری برای رسیدن به اهداف قومی و خدمت به جامعه یهودیان ایران بوده است. به طور کلی با سربرآوردن هر فرقه جدیدی در ایران و سایر نقاط جهان، یهودیان به آن تمایل پیدا می کردند، اما این گرویدن در بیشتر موارد ظاهری بوده و با اهداف خاصی انجام شده است. همانطور که گرویدن آنان به بهائیت و رسمی شناخته شدن بهائیان در اسرائیل با هدف ضربه زدن به جهان اسلام و تشدید فرقه گرایی در میان آنان صورت گرفت. این مسئله در باره گرایش یهودیان به فرقه بکتاشی و یا فرقه التقاطی دونه و بسیاری از فرق دیگر صادق است.^{۵۹}

یکی از نمونه های بارز این گونه، رفتارهای مرموز و عجیب، درباره میرزا نورالله گزارش شده است. او که به همراه خانواده اش به مسیحیت گرویده بود، اقدام به ساخت مدرسه ای با نام نور و صداقت کرد و کودکان بی بضاعت یهودی در این مدرسه، ثبت نام نمود و گام های مؤثری برای رشد آموزشی و فرهنگی جامعه کلیمیان ایران برداشت. این مدرسه به وسیله میسیون مسیحی وابسته به کلیسای انجیلی اداره می شد و برخلاف ادعای بسیاری از مورخان یهودی درباره تلاش همه جانبه میرزا نورالله و دخترش برای مسیحی کردن کودکان یهودی، آن گونه که از خاطرات و نقل قول های شاگردان این مدرسه برمی آید، به جز مواد آموزشی که در سایر مدارس ارائه می شد، مقداری درس اخلاق و

انگلیسی در برنامه درسی آنان گنجانده شده بود. همچنین، آیین بهائیت دست آویز مناسبی برای یهودیان بود که با گرایش به آن، به اهداف و برنامه‌های قومی و نژادی خویش دست یابند.

۵-۱. یهودیان مخفی و گسترش اندیشه‌های بابی و بهائی

عبدالله شهبازی در اثری با عنوان *جستارهایی از تاریخ بهائیگری در ایران* در پی یافتن روابط و پیوندهای احتمالی میان جامعه یهود ایران و تشکیلات بابی و بهائی است. مراکز مهم تجمع و فعالیت بهائیان ایران، همان شهرهای همدان، کاشان، اصفهان، شیراز و آذربایجان مرکز تجمع آشکار و مخفی یهودیان است. آن گونه که حسن نیکو ادعا می کند در همدان به استثنای سه یا چهار نفر، بقیه بهائیان، یهودی الاصل بوده‌اند.^{۶۰} همچنین، کاشان از کانون‌های اصلی رشد و گسترش بابی گری و بهائی گری در سراسر ایران بوده و این امر به دلیل وجود جمع زیادی از یهودیان آشکار و مخفی در این منطقه بوده است.^{۶۱} در بررسی تاریخ پیدایش و گسترش بابی گری و بهائی گری در ایران، با نمونه‌های فراوانی از پیوستن یهودیان جدیدالاسلام به این فرقه‌ها روبه‌رو می‌شویم. این یهودیان مخفی، جزو نخستین مبلغان مذاهب جدید به شمار می آمدند و تأثیر بسزایی در رشد و گسترش اندیشه‌های بابی و بهائی داشتند. به عنوان نمونه، یک یهودی جدیدالاسلام به نام میرزا ابراهیم جدید، بابی گری را به سیاهکل وارد کرد.^{۶۲} همچنین، اولین گروه‌های بابی در خراسان، آنوسی‌های مشهد بودند.^{۶۳}

در باره انگیزه گرایش یهودیان مخفی و آشکار به بهائیت، به جز انگیزه‌های مالی و رفع تحقیرها و تبعیض‌ها، مسئله دشمنی با اسلام و به طور خاص تشیع مطرح می شود. به عنوان نمونه، حسن نیکو در این باره می نویسد:

طبقه دیگر [بهائیان] یهودی هستند که چه با بغض و عناد به اسلام

معروف‌اند... در چنین صورتی اگر کسی علمی بلند کند که باعث تفریق و

تشتیت جمعیت اسلام شود و سبب تفریق مسلمین گردد، البته دشمن... دلشاد

گردیده وی را استقبال می‌کند... [یهودیان] در دخول در مجامع و محافل بهائیان سه فایده مسلم برای خود تصور داشته: اول آن که حداقل سیاهی لشکر دشمنی می‌شوند که بر ضد اسلام قیام کرده و دست به تفرقه در جامعه مسلمین زده است. دوم آن که از مسئله اجتناب و دوری که در مسلمین شیعه، نسبت به یهود بود، مستخلص می‌شوند و با آن‌ها معاشرت می‌کنند و سوم آن که، اگر غلبه و قدرت با بهائیان گردد، عجاتاً عده ای «خودی» در حزب آن‌ها وارد کرده باشند.^{۶۴}

بنابراین، یهودیان ایران در بیشتر موارد به طور ظاهری به فرقه و یا مذهب دیگری وارد می‌شدند و هرگز علاقه‌ها و پیوندهای قومی و مذهبی خود را فراموش نمی‌کردند. بر این اساس، گرایش آنان به فرقه بابی و بهائی، ابزاری برای ضربه زدن به اسلام و یا استفاده از امتیازات مالی فراوانی بود که با پیوستن به بابت و به‌ویژه بهائیت نصیب آنان می‌گردید.^{۶۵}

۶. علل و انگیزه‌های پنهان کاری یهودیان

از مجموع آنچه به آن اشاره گردید، مشخص می‌شود که بسیاری از یهودیان ایران، از عصر صفویه تا پایان دوران پهلوی، بر اثر فشارها و خشونت‌هایی که از سوی روحانیان حکومت و یا عامه مردم بر آنان تحمیل می‌شد، به طور ظاهری، دست از ایمان خود برداشتند و اسلام را به اجبار و اکراه پذیرفتند. اوج پنهان کاری در جامعه یهود مشهد و در عصر قاجار رقم خورد.

با بررسی تاریخ یهودیان ایران، مشخص می‌گردد که آغاز این پنهان کاری از روی ترس و یا اجبار بود و یهودیان انگیزه‌ای جز نجات جان و مال خود نداشتند، اما به تدریج، آنان با این روش زندگی انس گرفتند و حتی در ادواری که حاکمان و پادشاهان در برابر پیروان ادیان، از سیاست تسامح و تساهل استفاده می‌کردند، حاضر به افشای ماهیت دینی و قومی خود نمی‌شدند. بنابراین، مخفی کاری و زندگی وار یهودیان در طول

این پنج سده، علل و انگیزه‌های متفاوتی داشته است که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

۱. عامل ترس و اجبار که پیش از این، به آن اشاره گردید، ۲. عوامل اقتصادی، ۳. عوامل اجتماعی، ۴. روحیه و اخلاق ذاتی یهودیان، ۵. دشمنی و انتقام از شیعیان در پوشش مسلمانی، ۶. پیش‌برد برنامه‌ها و اهداف صهیونیست‌ها در ایران.

در توضیح انگیزه دوم، باید توجه کرد که یهودیان به سبب قانون‌ها و فتاوی مراجع دینی از اشتغال در بسیاری از شغل‌ها و حضور در پست‌ها و مناصب مهم محروم بودند. حتی در دوره پهلوی، حضور ایشان در رده‌های بالای حکومتی گزارش نشده است. به نظر می‌رسد، یهودیان از پذیرش ظاهری اسلام، برای رسیدن به جایگاه اقتصادی و پرداختن به مشاغل پردرآمدی که تا پیش از اسلام آوردن، از اشتغال به آنها محروم بودند، استفاده می‌کردند. هم‌چنین، آنوسی شدن تا قبل از دوران پهلوی، منجر به معافیت یهودیان از پرداخت جزیه می‌گردید. این عامل محرکی بود که یهودیان براساس آن، به ظاهر اعلام مسلمانی می‌کردند.

یهودیان، به‌ویژه از عصر صفوی به بعد، به دلیل زندگی در محله‌های فقیرنشین و استفاده از پوشش‌های زننده و مندرس، جایگاه پستی در جامعه داشتند و به آنان به عنوان اعضای حقیر جامعه نگریسته می‌شد. زندگی آنوسی وار، فرصتی بود که از انزوا بیرون آیند و جایگاه اجتماعی مطلوبی به دست آورند. در واقع، این مخفی‌کاری موجب می‌شد ایشان هم‌اجر و ثواب یهودی ماندن را در آخرت به دست آورند و هم در دنیا، مزایای مادی مسلمانی را کسب کنند. این روشی مطلوب برای یهودیان معاش‌اندیش به حساب می‌آمد.

آنوسی بودن آنان برای بسیاری از مردم، واضح و روشن بود اما به جهت ترس از مخدوش شدن حیثیت اسلام و مسلمانان، بیشتر اوقات از آن چشم‌پوشی می‌کردند. بنا به گزارش جهانگردی اروپایی که چند دهه پس از الله داد از مشهد دیدار می‌کند، برخی از امور عمومی مشهد به جدیدها محول شده بود و مردم با وجود بی‌اعتمادی به این گروه، سعی در افشای ماهیت دینی آنان نداشته‌اند؛ زیرا اقرار ایشان به این که نامسلمان و نجس

هستند و در عین حال در حرم شاغل هستند و به امور اداری آن نظارت دارند، می توانست به حیثیت شهر و امر زیارت ضربه سنگینی وارد آورد.^{۶۶}

گزارش بالا، به خوبی نشان می دهد یهودیان آنوسی با استفاده از پوشش مسلمانی، موفق شده بودند به چنان منزلتی دست یابند که حتی در اداره امور مربوط به حرم مطهر امام رضا علیه السلام نقش داشته باشند. در مقاله‌ای که از سوی اتحادیه جهانی یهودیان مشهد منتشر گردیده است، ضمن اشاره به تاریخ جماعت یهودی مشهد و پرداختن به جزئیات واقعه الله داد، در توضیح عنوان جدیدالاسلام، گزارش شده است که دو گروه از مشایخ مشهور مشهدی جزو جدیدها بودند که در میان آنان پنجاه و هفت حاجی و بیست و یک کربلایی معروف حضور داشتند. پیوند آنان با اسلام کامل بوده است، درحالی که اعتقادات مخفی خود را به دین یهود حفظ می کردند.^{۶۷}

پراکندگی و آوارگی یهودیان در طول تاریخ، تحمل شکنجه‌ها و آزارهای گاه و بیگاه از سوی حاکمان احساس عدم امنیت در همه زمان‌ها و مکان‌ها که در نتیجه کمی جمعیت و عدم معاشرت با غیر خود پدید آمده بود، منجر به شکل‌گیری روحیه ای خاص در نهاد تک‌تک یهودیان گردیده بود که بر اساس آن، از ابراز آشکار عقاید، ایمان و باورهایشان پرهیز می کردند. به عبارت دیگر، پنهان کاری و زندگی آنوسی وار در وجود همه یهودیان نهادینه شده و بخشی از طبیعت ثانویه آنان گردیده بود. وقوع حوادثی مشابه آن‌چه که در ایران رخ داده است، در نقاط مختلف دنیا، شاهدهی بر این امر است.

عامل دیگری که بیشتر درباره زندگی دوگانه یهودیان ایرانی به آن اشاره می‌شود، دشمنی و کینه کلیمیان ایران از شیعیان و تلاش آنان برای انتقام گرفتن از جامعه مسلمان ایرانی است. به عبارت دیگر، جماعت یهودی با پذیرش ظاهری اسلام، سعی می کردند با تفرقه افکنی بین شیعیان و سنی‌ها و با تأویل و تفسیر به رأی آیه‌های قرآن^{۶۸} و اموری مشابه، جامعه مسلمان را از درون سست کنند. برای نمونه، ناتان غزه‌ای، اسلام آوردن شابتای سوی را انجام مأموریتی دینی و سیاسی می‌داند که با هدف شعله ور نمودن اخگر

مقدس در میان کفار انجام شده است.

بنابراین، یهودیان معترف هستند که همواره عامل اجبار و یا ترس، محرک آنان برای تغییر کیش نبوده و انگیزه و عامل دیگری در میان بوده است که در گزارش بالا با عنوان مأموریت دینی و سیاسی بیان شده است. منظور از آن، این است که برخی از یهودیان، به ویژه بزرگان و رهبران دینی یهود، با هدف ضربه زدن به اسلام و سست کردن پایه‌های این مذهب از درون، به ظاهر مسلمان گردیده‌اند. این مسئله در گرایش همه جانبه و گسترده یهودیان به باییت و بهائیت، قابل توجه است.

از اواخر دوران قاجار تا پایان دوره پهلوی، مجامع صهیونیستی در ایران فعال بودند و از هر فرصت و زمینه‌ای برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کردند. آنوسی‌های ایران، می‌توانستند با استفاده از پوشش اسلام، به آرمان‌های صهیونی کمک کنند. گزارش‌های میئر عزری، سفیر اسرائیل در ایران عصر پهلوی، شاهدهی بر این امر است. وی در خاطرات خود، به حضور آنوسی‌های مشهد در کنگره‌های صهیونیستی اشاره می‌کند و از تعدادی از افراد برجسته در جامعه آنوسی‌های مشهد نام می‌برد که به نوعی در خدمت اهداف سازمان‌های صهیونیستی قرار داشتند. وی در یکی از گزارش‌های خود می‌نویسد:

میانه شلمو هیلل، به یاری پدرم و من، با کارکنان وزارت کشور و پلیس در ایران گرم‌تر می‌شود و دوستان یهودی و غیر یهودی فراوانی مانند شادروانان موسی طوب و موسی صبی (وکیل دادگستری)، که کمتر کسی از یهودی بودنش آگاه بود، دست همکاری می‌دهند. پشتیبانی‌های نورالله زیبولونی (از جدیدهای مشهد)، بازرگان خوشنام مشهدی شایسته یادآوری است. گو اینکه سن و سالی از وی گذشته بود، ولی نمایندگی یهودیان شهرش را در همه کنگره‌های جنبش خلوتص^{۶۹} به دوش داشت.^{۷۰}

وی در گزارش دیگری می‌نویسد:

در بین یهودیان استان خراسان بویژه مشهد، شادروان نورالله زیبولونی بیش از

دیگران در راه پیشبرد خواسته‌های اسرائیل میان یهودیان ایران می‌کوشید. از دیگر یاران وفادار زیبولونی باید از... پدر و فرزندش از خانواده «ح.ط.»^{۷۱} نام ببرم که پسر به نمایندگی انجمن شهر تهران رسید. این خانواده از یهودیانی بودند که در مشهد... از کیش و آئین خویش در ظاهر دست شسته، ولی هرگز از وابستگی‌هایشان به ریشه‌های دیرین فرهنگی خویش سوا نشده بودند.^{۷۲}

هم‌چنین، در فیلم یهودیان مشهد به چند تن از رهبران آنوسی اشاره می‌شود که برای تسریع مهاجرت یهودیان به ارض موعود تلاش می‌کردند. افرادی مانند بنیامین کهن آهارانوف را که از آنوسی‌ها بوده است می‌توان نام برد که گویا عضو انجمن یهودیان مشهد و یکی از دیپلمات‌های حاضر در اورشلیم بوده و از نفوذ خود در سخنوت به نفع جماعت یهودی مشهد استفاده کرده است. هم‌چنین، فردی به نام فرج الله لوی نصرالله اف از رهبران جماعت یهودی مشهد بوده که یهودیان مهاجر را از متولا به اورشلیم می‌آورده است.^{۷۳}

نتیجه‌گیری

جمعیت قابل توجهی از یهودیان ایران در طول تاریخ به طور ظاهری، اسلام را پذیرفتند و به طور پنهان، باورها و آیین‌های دینی و قومی خود را حفظ کردند. این دورویی و پنهان کاری در شریعت یهود با قانون اکراه سالب قانون کیفری است، توجیه می‌شود. آنوسی‌های ایران برای در امان ماندن از تفتیش و سوء ظن محاکم اسلامی، نهایتاً ظاهرسازی را در انجام آیین‌های اسلامی مانند نماز، روزه، حج، خمس و زکات به جای می‌آوردند. از سوی دیگر، به دلیل احتمال فراموش کردن سنت‌ها و مناسک دینی یهود، در حفظ و پاسداشت آیین‌ها و مراسم دینی خود، دقت و وسواس زیادی به خرج می‌دادند. بنابراین، پای‌بندی شدید به دو دین آیین مدار شریعت محور به طور هم‌زمان، شرایط ویژه ای را برای آنها پدید آورده بود که جز با هم‌بستگی و حمایت از یکدیگر و محدود ساختن روابط سری و پیچیده اجتماعی در قالب جوامع کوچک آنوسی، امکان بقا برای آنها

میسر نبود. چنان که تعداد زیادی از آنان، پس از مدتی در جامعه اسلامی مستحیل شدند و تعلقات مذهبی پنهان خود را فراموش کردند.

نکته ای که باید به آن توجه شود این است که بزرگ‌نمایی، اغراق و غرض‌ورزی مورخان و محققان یهودی درباره جزئیات واقعه الله داد از یک سو و عدم توجه مورخان و اندیش‌مندان مسلمان به این واقعه از سوی دیگر، قضاوت را درباره این واقعه دشوار می‌کند. آنچه مسلم است در شکل‌گیری این‌گونه رخدادها، عوامل متعددی مانند خصومت حاکمان و درباریان، تعصب و خشونت برخی از ملانماها و نه روحانیان حقیقی و اصیل، جهل و باورهای خرافی برخی از عوام، حرص و طمع برخی از اراذل و اوباش برای دست‌درازی به ثروت‌های مخفی یهودیان، غرض‌ورزی، تعصب‌های کورکورانه، انزواطلبی یهودیان و خودبرتربینی آنها منجر به خلق این‌گونه حوادث شده است.

به هر حال، عامل ترس و اجبار در شکل‌گیری اولیه این جوامع نقش اساسی داشته است و آنان به دلیل رفتار برخی از حاکمان و روحانیان، مجبور به ترک ظاهری دین شده‌اند، اما ادامه روند پنهان‌سازی، در بسیاری از موارد، نه از روی ترس و اجبار، که به دلایل دیگری چون منافع مالی، امتیازات اجتماعی، مصالح قومی و با انگیزه سست کردن پایه‌های اسلام از درون، صورت گرفته است.

آنوسی‌ها برای در امان ماندن از تفتیش مسلمانان، مجبور بودند نهایت ظاهرسازی را انجام دهند، اما این مسئله به آن معنا نیست که هر کدام از خانواده‌های جدیدالاسلام ایرانی که پای‌بندی شدیدی به اسلام داشته‌اند، آنوسی بوده‌اند. هم‌چنین، نمی‌توان فقط با توجه به گفته‌های امثال مئیر عزری، یهودی دانستن چهره‌های تراز اول کشور را بدون تحقیق و مطالعه پذیرفت. به نظر می‌رسد در دهه‌های اخیر، جریانی برنامه‌ریزی شده در جهت تخریب شخصیت‌های برجسته ایرانی از سوی برخی از اندیش‌مندان و نظریه‌پردازان یهودی به راه افتاده است. این جریان، دانسته یا نادانسته از سوی عده‌ای از نویسندگان و مورخان ایرانی، گسترش و تعمیق یافته است.

پی نوشت‌ها

1. Marano.
2. Anusim center.htm
۳. حسین سلیمانی، عدالت کیفری در آیین یهود (مجموعه مقالات)، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴، ص ۱-۲.
۴. کتاب مقدس (ترجمه قدیم)، انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۹۸۳، لایان، ۲۴-۱۶:۱۰.
۵. حسین سلیمانی، پیشین، ص ۲۰۲-۲۰۵.
6. Self-defense.
7. Self-help.
۸. حسین سلیمانی، پیشین، ۲۰۵.
۹. عهد عتیق، پیشین، کتاب استر، ۲:۱۱.
۱۰. کتابهایی از عهد عتیق، (کتاب‌های قانون ثانی) بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ترجمه پیروز سیار، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۳-۱۵۴.
۱۱. عهد عتیق، پیشین، کتاب استر، ۳:۶.
۱۲. ن.ک: همان، ابواب ۴ و ۵.
۱۳. آلن آنترمن، باورها و آیین‌های یهودی، ترجمه رضا فرزین، قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۵، ص ۲۸۵.
۱۴. یهودیان روز پیش از پوریم، روزه‌ای می‌گیرند معروف به تعنیت استر؛ یعنی روزه استر به یادبود روزه‌ای که استر و یهودیان پیش از ملاقات شاه گرفته بودند (همان، ۲۸۶).
۱۵. برای آگاهی از تاریخ مارانوهای اسپانیا و پرتغال، ن.ک: جودائیکا، ج ۱۳، ۵۶۳-۵۵۹.

۱۶. برای آگاهی از وضعیت دونه‌ها و فرانکیست‌ها ن.ک: عبدالله شهبازی، *زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ج ۲، ۱۳۷۷، ص ۳۳۱-۳۵۷.

۱۷. ویل دورانت در تحلیل اوضاع یهودیان در زمان اجرای اصلاحات دینی در اروپا عنوان می‌کند، جماعت یهود، قوم پراکنده ای بوده‌اند که در بیشتر مناطق اروپا تحت فشارهای دائم و تبعیض‌های تحقیرآمیز قرار داشته‌اند. برای نمونه، وی پس از اشاره به ماجرای کشته شدن کودک سه ساله ای که یهودیان متهم به قتل وی شده بودند، به سوزاندن تمام یهودیان شهر برانت اشاره می‌کند. هم‌چنین در جای جای اثر خود، از فقر و تنگ‌دستی یهودیان و محرومیت آنان از ورود به اصناف مسیحی و محرومیت از انجام کارهای تولیدی و صنعتی و پرداختن به تجارت و صرافی، گزارش می‌دهد. یهودیان در اروپا ملزم به پوشیدن لباس‌های متمایز و مندرس می شدند و از زبان یدیش به عنوان زبانی که قابل فهم برای غیریهودیان نبود، استفاده می کردند(ن.ک: ویل دورانت، ج ۶، ص ۸۵۰-۸۸۴).

18. Gerber, JS, *Jews of Spain: A History of the Sephardic Experience*. Free Press, 1994.

۱۹. ن.ک: همان، ص ۴۰۱-۴۰۳.

20. -"The History of The Crypto-Jews of Mashad", in Global Mashadi Jewish Federation , [www. Mashadi.org](http://www.Mashadi.org)

۲۱. به غذایی گفته می شود که در آیین یهودی و بر پایه قوانین کثروت ، پاک به شمار می آید.

22. Banouni , Peyman & Sammy Simnegar, "The History Of Jews In Iran: 1500-Present" , In TERUA, Volume I, Editor: Debbie Adhami, A Publication Of: Center For Iranian Jewish Oral History,1996,13-42.

۲۳. ن.ک: "The History of The Crypto – Jews of Mashad".

۲۴. ژاله پیرنظر، فرزندان استر(مجموعه مقالاتی درباره تاریخ و زندگی یهودیان در ایران)، به

کوشش هومن سرشار، تهران: شابک، ۱۳۸۴، ص ۱۲۱-۱۲۲.

۲۵. ن.ک: ژاله پیرنظر، پیشین، ص ۱۲۲؛ تاریخ یهودیان مخفی، پیشین.

۲۶. درباره نقش انگلیس و روس در این واقعه، ن.ک: ژاله پیرنظر، یهودیان جدیدالاسلام،

پیشین، به نقل از عزریا لوی، ص ۵-۶.

۲۷. مورخان و محققان یهودی، تعداد خانوارهای یهودی که بنا به دستور نادر در مشهد مقیم

شدند را شانزده خانوار و حتی کمتر می دانند(ن.ک: همان) جای تعجب است که در کمتر از صد

سال این تعداد، چنین رشد فزاینده ای داشته است. البته مورخان یهودی به مسئله مهاجرت های

سایر یهودیان ایران به مشهد اشاره کرده اند(همو، آنوسی های مشهد، پیشین، ص ۱۱۹)

۲۸. ن.ک: همان، ص ۱۲۲-۱۲۵؛ ن.ک: سلیمان نعیم، فیلم یهودیان مشهد، تروعا، ج ۱، به

ویراستاری هما سرشار و دبی ادهمی، لندن: انتشارات مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران، ۱۹۹۶م،

ج ۱، ص ۲۴۳؛ تاریخ یهودیان مخفی، پیشین.

۲۹. جامعه یهودیان مشهد، پایگاه اینترنتی ایران نامه .

30. Walter Joseph Fischel (۱۹۰۲-۱۹۷۳)

پروفسور یهودی شناسی و استاد دانشگاه کالیفرنیا و سانتاکروز.

۳۱. عبدالله شهبازی، جستارهایی از تاریخ بهائیگری در ایران، به نقل از فیشل، ۱۹۴۹م، ص

۲۸-۳۳.

۳۲. ن.ک: همان، ص ۳۳.

۳۳. ژاله پیرنظر، یهودیان جدیدالاسلام، همان.

۳۴. رضا قلی خان هدایت، تاریخ روضه الصفاى ناصری، قم: ۱۳۳۹، ج ۱۰، ص ۲۴۸.

۳۵. ن.ک: ژاله پیرنظر، یهودیان جدیدالاسلام، به نقل از دیلمانیان، پیشین، ص ۲۴-۲۵.

۳۶. هایدی سهیم، خاطرات یهودیان ایران، ایران نامه، سال پانزدهم، ش ۵۷، زمستان ۱۳۷۵.

۳۷. سلیمان نعیم، فیلم یهودیان مشهد، پیشین، ص ۲۴۳.

۳۸. ن.ک: همو، «متن فیلم حکایت یهودیان پاریسی»، در تروعا، ج ۲، ۲۲۶.

۳۹. ن.ک: ژاله پیرنظر، آنوسی‌های مشهد، ص ۱۱۷-۱۳۷.

۴۰. برای مشاهده نمونه ای از این اسناد، ن.ک: ژاله پیرنظر، آنوسی‌های مشهد، پیشین، ص

۱۲۶-۱۲۷؛ یافا ساقیان، «تاریخچه عقدنامه‌ها و کتوباهای یهودیان ایرانی»، در تروعا، ویراستاری

هما و هومن سرشار، لندن: انتشارات مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران (cijoh)، پاییز ۱۹۹۷م،

ج ۲، ص ۲۰۲-۲۰۱.

۴۱. ن.ک: یافا ساقیان، پیشین، ۱۸۸.

۴۲. ن.ک: ژاله پیرنظر، آنوسی‌های مشهد، پیشین، ص ۱۲۵-۱۳۳.

۴۳. سلیمان نعیم، پیشین.

۴۴. ن.ک: همان، ص ۲۴۱-۲۵۱؛ ژاله پیرنظر، پیشین، ۱۳۴؛ ۲۵۱-۲۴۱.

۴۵. یاکوب ادوارد پولاک، سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»، ترجمه کیکاووس جهان‌داری،

تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱، ص ۲۶-۲۷.

۴۶. معروف به فطیر، عید آزادی قوم یهود از قید برده داری فرعون های مصر است. این عید با مراسمی پرشکوه، نیایش ها و آوازهای مذهبی همراه است و خوراکی های ویژه دارد. عید پسح یکی از اعیاد سه گانه یهودین به شمار می آید. این عید در نیمه ماه نیشان در تقویم عبری که در نیم کره شمالی در بهار است آغاز می شود و به مدت ۷ یا ۸ روز دامه دارد.

۴۷. همان، ص ۶۲-۶۳.

۴۸. ژاله پیرنظر، یهودیان جدیدالاسلام، پیشین.

49. Banouni, Peyman & Sammy Simnegar, P. 23

۵۰. همان، به نقل از رایبسون، ص ۱۷.

51. Joseph Arthur De Gobinieu (۱۸۸۲-۱۸۱۶)

نویسنده، شاعر، محقق و دیپلمات فرانسوی.

۵۲. همان، ص ۵۹۵-۵۹۶، به نقل از گوینو، ص ۲۲.

53. Timberg, Thomas.A, "Jews In India", India Publishing House, 1968, p 229.

۵۴. تیمبرگ، پیشین، ص ۲۷۵.

۵۵. سلیمان نعیم، پیشین، ج ۴، به نقل از نتصر.

۵۶. همان.

۵۷. اشکان تشکری، «تقد کتاب ای کاش من هم یک یهودی بودم»، دفتر مطالعات و تدوین

تاریخ معاصر، ۱۳۸۷، به آدرس اینترنتی: www.irHistory.com، به نقل از عزری، ج

۲، ص ۲۲۱.

۵۸. فضل الله صبحی مهدی، پیام پدر، تهران: امیر کبیر، ۱۳۴۷، ص ۲۲۴.

۵۹. برای آگاهی از جزئیات گرایش یهودیان به فرقه بکتاشی، ن.ک: عبدالله شهبازی، یهودیان مخفی و طریقت بکتاشی (سیری در تاریخ بکتاشی گری)، تهران: EBOOK, TARIKHEMA.IR، بی تا، ص ۷.
۶۰. حسن نیکو، فلسفه نیکو در پیدایش راهزنان و بدکیشان، بی جا: بی نا، بی تا، ج ۱، ص ۸۹.
۶۱. ن.ک: شهبازی، جستارهایی از تاریخ بهائیگری در ایران، پیشین، ص ۱۸.
۶۲. همان، ص ۳۲، به نقل از تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، ۷۹۴.
۶۳. ن.ک: همان، به نقل از لوی، ج ۳، ۶۳۴.
۶۴. حسن نیکو، پیشین، ص ۸۱-۸۲.
۶۵. ن.ک: اسماعیل رابین، اشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی، تهران: مؤسسه تحقیقی رابین، بی تا، ص ۱۷۱.
۶۶. ژاله پیرنظر، پیشین، به نقل از نیمرک، ص ۳۹-۷۵.
۶۷. تاریخ یهودیان مخفی، پیشین.
۶۸. آیه ۷۵، سوره بقره، خداوند به مسئله تحریف دین به وسیله عده ای از یهودیان مسلمان شده، اشاره می کند: «آیا طمع دارید که [اینان] به شما ایمان بیاورند با آن که گروهی از آنان سخنان خدا را می شنیدند سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می کردند و خودشان هم می دانستند». به نظر می رسد در این آیه به طور تلویحی از مسلمانان خواسته شده درباره گرایش یهودیان به اسلام اصراری نداشته باشند.
۶۹. از یک صد سال قبل، عده ای از یهودیان روسیه به فلسطین مهاجرت کردند و زمین های خریداری شده را با سرمایه یهودیان محلی آباد نمودند. آنان مزارع بزرگ و دهکده و آبادی به نام

کیبوتص یا دهکده کشاورزی اشتراکی به وجود می‌آورند. این مهاجران که به نام خلوتص یا فدایی نامیده می‌شوند، خوراک، پوشاک و کلیه مایحتاج زندگی خود را از این مزارع و دهکده‌ها برداشت. آنان در سال، ۱۳۶ لیره برای مخارج تفننی و تفریحی خود ذخیره می‌نمودند و بقیه درآمد فروش محصولات به سرمایه اصلی این مزارع افزوده می‌شد. این افراد روزها در مزارع کار می‌کردند و در شب به نوبت، تعلیمات نظامی را برای حفاظت کیبوتص بر عهده می‌گرفتند.

۷۰. سهیلا جلالی کندری، مجله الکترونیکی یهود شناخت (تأملی بر اندیشه، عمل و فرجام

بنی اسرائیل از نگاه قرآن)، تهران، ۱۳۸۰، به نقل از عزری، دفتر اول، ۴۴.

۷۱. عزری نام کامل این خاندان را بیان نمی‌کند، اما، به نظر می‌رسد، منظور وی خاندان

حریری طلوع و نام نماینده مورد نظر، حاج خلیل حریری طلوع است که در دوره‌های دهم و

یازدهم مجلس شورای ملی، به عنوان نماینده تهران برگزیده شده است.

۷۲. یهودشناخت، پیشین، ص ۱۸۴.

۷۳. سلیمان نعیم، پیشین، در تروعا، ج ۱، ص ۲۵۰-۲۵۲.